

نقد و بررسی قاعده « بلا کیف » اشاعره در آیات تشبیهی

سید محمد باقر حجتی^۱

سید تقی کبیری^۲

چکیده

در بررسی آیات مربوط به صفات الهی، به آیاتی بر می‌خوریم که از نظر معنای ظاهری، خداوند منسوب به صفات و اعضای مخلوقات شده است که مشهور به آیات تشبیهی هستند. متکلمین اسلامی در تبیین و تفسیر این قبیل آیات، راه‌های مختلفی را پیموده‌اند. اشاعره به عنوان یکی از مکاتب بزرگ فکری و کلامی در میان اهل سنت، برای رهایی از اتهام تشبیه و تجسیم خدا و از طرفی پرهیز از تأویل آیات، با حفظ معانی ظاهری آنها، قاعده‌ای را با عنوان «قاعده بلا کیف» مطرح نموده‌اند. در این مقاله به تبیین این قاعده و نقد آن پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: آیات تشبیهی، اشاعره، بلا کیف، تشبیه و تجسیم.

۱. طرح مسئله

تاریخ اسلام به ویژه در سه سده نخست هجری از نظر عقاید و اصول اعتقادی، دارای فراز و نشیب‌های زیادی بود. به همین روی مسلمانان عمدتاً به دو گروه «اهل حدیث» و «اهل اعتزال» تقسیم شدند.

گروه نخست در تفسیر آیات و احادیث بدون توجه به مفاهیم و یا دقت در اسناد آنها، خود را مقید به حفظ ظاهر کردند و همه متون دینی - اعم از قرآن و حدیث را بدون هیچ گونه تأویل و توجیهی، به معانی حقیقی و ظاهر حمل نمودند. آنان حتی در تفسیر آیات تشبیهی ضمن پذیرش معانی ظاهری و حقیقی آنها، خداوند تشبیه به مخلوقات شده و در

۱. استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و عضو هیأت علمی واحد خوی

نتیجه مشبیه و مجسمه در بین آنان بیش از حد گسترش پیدا کرد (نک: شهرستانی، ۱۰۳/۱). البته غالب این اندیشه، از طریق اخبار یهود و راهب‌های مسیحی، به طرق مختلف به جامعه اسلامی راه یافته بود. چرا که این اعتقاد - تشبیه صرف - در افکار یهودیت تحریف شده، فراوان است (همو، ۱۰۴/۱).

در مقابل این فرقه، گروه دومی پیدا شدند که پیش‌تر به عقل و اندیشه اهمیت می‌دادند و هرآنچه را که از متون آیات و روایات، مخالف عقل و فکر خود می‌یافتند، افراط‌گونه تأویل می‌کردند (مطهری، ۳۱۲). این گروه به واسطه انتسابشان به بنیان‌گذار این تفکر، یعنی واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱ق) و ماجرای اعتزال و کناره‌گیری وی از جلسه درس استادش حسن بصری، به «معتزله» معروف شدند (نک: سید مرتضی، ۸/۱؛ و فیات الاعیان، ۸/۶؛ مروج الذهب، ۲۲۲/۳).

این دو تفکر تا اواخر قرن سوم هجری ادامه پیدا کرد تا زمانی که ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴) و اندیشه‌های او در جامعه مطرح گردید و در قالب یک مکتب و عقیده مستقل و ظاهراً در مقابل دو تفکر قبلی، جای خود را در افکار عمومی پیدا کرد و بعداً یکی از مکاتب بزرگ کلامی در بین اهل سنت شناخته شد. هر چند که اشعری خود ابتدا گرایش معتزلی داشت، لیکن به طور رسمی از آن اعلان برائت نمود (نک: ذهبی، حوادث سال ۳۲۱-۳۳۰ق) از جمله مباحث مطروحه از سوی شیخ اشعری، طرح «قاعده بلا کیف» در باب صفات خبری و آیات تشبیهی خداوند است. این تحقیق بر آن است که ضمن تفسیر قاعده مزبور، آن را مورد تحلیل قرار بدهد.

۲. اشاعره و آیات تشبیهی

یکی از بحث‌انگیزترین مباحث کلامی بین مذاهب اسلامی، وجود آیات و روایات متعددی است که در آنها مطابق معنای ظاهری آنها، ذات باری تعالی به صفات و اعضای مخلوقات منسوب شده است تا جایی که وجود برخی از فرقه‌های اسلامی، معلول اختلاف در تبیین این قبیل آیات و روایات می‌باشد (نک: شهرستانی، ۲۱/۱-۲۲). حتی برخی مورخین، این

مبحث را یکی از عوامل به وجود آمدن تاریخ «علم کلام» دانسته اند (نک: مقدمه ابن خلدون، ۴۳۴).

اشاعره به پیروی از رهبر فکری شان، ابوالحسن اشعری، در باب صفات تشبیهی و تنزیهی خداوند، آراء و نظرات خاصی دارند. آنان معتقدند چون این صفات فراتر از فهم عقلی ماست؛ پس بایستی آنها را بدون تأویل درباره ذات احدیت بپذیریم و در عین حال تشبیه و تجسیم را از ذات خداوند منزه بدانیم. آلوسی از مفسران اشعری مسلک، ضمن نسبت دادن باور به اشعری و بزرگان می نویسد: «آنان معتقدند صفاتی مانند استواء، ید، قدم، نزول خداوند به آسمان دنیا و خنده و تعجب او و... صفات ثابتی وراء عقل و خرد آدمی هستند و ما فقط مکلف به اعتقاد بر اثبات این صفات برای خداوند هستیم تا تضادی بین نقل و عقل به وجود نیاید» (روح المعانی، ۸۵/۲). اگر کسی بخواهد مجموع آراء و نظرات ابوالحسن اشعری را در باب صفات الهی، خصوصاً صفات تشبیهی احصاء کند، کتاب «الابانه» او بهترین سند می تواند باشد. در واقع وی اصول اعتقادی خود را در سی و دو اصل مطرح می کند که یازده مورد آن مربوط به صفات خداوند و بخش اعظم آن نیز در صفات تشبیهی خداوند است (اشاعره، الابانه، ۲۰/۱-۳۰). بنابراین آنچه می توان از مجموع آراء اشاعره استنباط کرد، این است که در حقیقت آنها هم چون اهل حدیث معتقدند که ظواهر نصوص دینی معتبر است و بایستی بدان ایمان و اعتقاد داشت و با استناد به روایات وارده از پیامبر اکرم (ص) و صحابه و تابعین، آنها را در باره ذات باری تعالی پذیرفت. اما برای این که در مشکل تشبیه و تجسیم گرفتار نشوند، با آوردن واژه «بلا کیف» به ظاهر، خود را رهایی دادند و از اندیشه انحرافی تشبیه خداوند به مخلوقات اجتناب کردند.

۳. تبیین قاعده «بلا کیف»

یکی از اصولی که اشاعره در مباحث کلامی، بدان توجه خاصی کرده اند، صفات باری تعالی است. در دیدگاه آنان، خداوند به هیچ وجه شبیه مخلوقات خویش نیست؛ زیرا این همانندی هر چند منحصر به جهتی خاص فرض شود، به این معنی است که ذات او در آن جهت، حادث است. البته این اصل مورد اتفاق همه فرقه هاست. متنها تأکید اشعری بر آن،

مبنای او در نفی تشبیه است (نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۵/۹). با تأکید بر این اصل است که اشاعره در صفات خبری خداوند و در تفسیر آیات تشبیهی، مجبور شدند راه به ظاهر جدیدی را انتخاب کنند و با طرح قاعده «بلا کیف» به گمان خود از اتهام تشبیه و تجسیم مبری شوند. اشعری، معتزله را که قرآن را تأویل می‌کردند، اهل انحراف و اهل بدعت معرفی می‌کرد و بر این باور بودند که آنان از مسیر پیامبر اکرم (ص) و علمای سلف خارج شده‌اند (نک: اشعری، الابانه، ۱۴/۱).

به نظر می‌رسد، نظریه بلاکیف، نوعی فرار از پذیرش تشبیه و تن دادن به تأویل در آیات تشبیهی قرآن است. معتقدین این نظریه برای این که از سویی از تأویل آیاتی که برای خداوند، دست، وجه، عین و... ثابت کرده، بگریزند و از سوی دیگر به تشبیه و تجسیم گرفتار نشوند، در تفسیر این آیات، می‌گویند: واقعاً خداوند، دست و پا و وجه دارد؛ ولی آنها فاقد کیفیت اند، و اگر در نوشته‌های خود می‌گویند: «بلا کیف»، مقصود همین است؛ یعنی خداوند دست دارد. اما فاقد کیفیت دست متعارف انسان است و همین طور درباره اعضای دیگر. ابوالحسن اشعری در کتاب خود، پیرامون دست یا صورت داشتن خداوند می‌نویسد: و ان له وجهاً بلا کیف، كما قال: «وَيَقْتَضِي وَجْهَهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن، ۲۷) و ان له سبحانه يدين بلا کیف، کمال قال: «وَوَخَّلَفْتُ بِيَدِي» (اشعری، مقالات الاسلامیین، ۲۹۰-۲۱۱).

طرفداران این نظریه اعتقاد دارند که فرق میان صفات آفریدگار و صفات مخلوقات او در همین نکته است که صفات الهی از هر گونه حد، کیفیت و چگونگی خالی است؛ ولی صفات بندگان و آفریدگان همراه با کیفیت است و گرنه خداوند در کنار دیگر صفات ذاتی دارای دست، وجه، چشم و... است. ابن خلدون این دیدگاه را مطرح و به گروهی از پیروان سلفی‌ها و حنبلی‌ها نسبت داده می‌گوید: «ان جماعة من اتباع السلف و هم المحدثون و المتأخرون من الحنابلة ارتكبوا في حمل هذه الصفات فحملوها على صفات ثابتة لله تعالى مجهولة الكيفية» (ابن خلدون، ۴۴۵). «قاعده بلا کیف» در بیش‌تر آثار اشاعره و خصوصاً تفاسیر آنها مشهود است. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نقد و بررسی قاعده «بلا کیف» اشاعره در آیات تشبیهی ۱۱

۱. در تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» در ذیل آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» (الاعراف، ۵۴) آمده است: «علمای سلف هرگز از خداوند نفی جهت نکرده، بلکه آنها ضمن اثبات جهت، برای ذات باری تعالی، کیفیت استواء را برای خود مجهول و مبهم دانسته‌اند» (قرطبی، ۲۱۹/۷).

۲. در تفسیر «لباب التأویل» پیرامون عبارت «یدالله» وارد شده است: «ید الله، صفتی از صفات ذات خداوند است. مانند سمع و بصر و وجه که بر ما واجب است به آنها ایمان بیاوریم و بدون کیفیت، تشبیه و تعطیل بر آن بگذریم» (علاء الدین بغدادی، ۱۰/۲).

۳. صاحب کتاب «الدر المنثور» در تفسیر آیه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت، ۲۲-۲۳) آورده است: «آنها (مؤمنان) پروردگارشان را می بینند؛ و لیکن بدون کیفیت و چگونگی و حد مشخص و صفت معلوم» (سیوطی، ۲۹۰/۶).

۴. حنابله و دیدگاه اشاعره

از آنجایی که ابوالحسن اشعری به عنوان پایه گذار مکتب اشاعره در کتاب «الابانه» بعد از اعلام تمسک به قرآن و سنت پیامبر، منقولات صحابه و تابعین و ائمه حدیث و بیان اصول پذیرفته شده، صراحتاً اندیشه های احمد بن حنبل را می پذیرد (نک: اشعری، الابانه، ۱/۲۰)، می توان نتیجه گیری کرد عمده اندیشه ها و افکار وی متأثر از اندیشه های حنابله است. هر چند که وی برای فرار از مشکلات اهل حدیث هم چون تشبیه و تجسیم، توجیهات دیگری بیان می کند، ولی نهایتاً وی همان افکار را در قالب دیگری عرضه می کند تا مورد سؤال و ایراد مخالفان واقع نشود. خصوصاً وی با طرح اصل «بلا کیف» در مورد صفات خداوند به نوعی تشبیه و تجسیم پنهانی معتقد است. برای دست یابی به اصول اعتقادی حنابله، رجوع به احادیث وارد شده در باب صفات خداوند در کتاب «السنه» احمد بن حنبل، هر محقق منصفی را اقناع خواهد کرد که چگونه ایشان و اصحاب و پیروان اندیشه های وی قائل به تشبیه و تجسیم، و در نهایت دیدگاه «انسان انگارانه» نسبت به خداوندند.

۱. از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند آسمان‌ها را با انگشتانش نگه می‌دارد». احمد بن حنبل سپس از پدرش نقل کرده است که راوی «یحیی بن سعید» ضمن نقل این روایت به یک یک انگشتانش اشاره می‌کرد.
 ۲. درباره خنده خداوند از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «خداوند در روز قیامت در حالی که می‌خندد، بر ما تجلی می‌کند».
 ۳. در باره تخت و کرسی واقعی داشتن خداوند و جلوس روی آن از عمر نقل می‌کند: «هنگامی که خداوند بر تخت خود جلوس می‌کند، آن تخت همانند جهاز شتر، خش خش می‌کند».
 ۴. از پیامبر اکرم (ص) آورده است: «هنگامی که خداوند با موسی (ع) سخن گفت، بر تن خدا عبای پشمی، و بر سرش عمامه ای از پشم، و نعلینی از پوست الاغ در پایش بود» (نک: احمد حنبل، ۱/ ۲۹۳ به بعد). این‌ها نمونه ای از ده‌ها حدیثی است که احمد بن حنبل امام حنبلی‌ها، درباره صفات خبری خداوند آورده اند که همگی بر اعتقاد به تشبیه و تجسیم خداوند دلالت می‌کند و اشعری‌ها عموماً این روایات را پذیرفته اند؛ ولی برای این که از سوی مخالفان خود مورد طعن قرار نگیرند، به طور صوری و ظاهری و نه علمی و استدلالی توجیه می‌کنند. شیخ اشعری‌ها در بیان و توجیه یکی از اصول خود می‌نویسد: «آسمان‌ها و زمین بر روی انگشتان خداوند قرار دارد و هم چنین دگرگونی قلب‌ها به وسیله دو انگشت از انگشتان او صورت می‌گیرد و لیکن وجود این انگشتان بدون کیفیت است» (اشعری، الابانه، ۱/ ۳۰).
- همان طوری که مشاهده می‌شود، وی سعی می‌کند با اضافه کردن «بدون کیفیت» ضمن پذیرش دیدگاه حنبلی‌ها از مشکل تشبیه‌رهایی پیدا کند. در حالی که فی الواقع آنها نیز هم چون حنابله در دام تشبیه گرفتار شده‌اند؛ چون به کار بردن و تکرار عبارت «بلا کیف» بعد از بیان هر صفت خبری، به هیچ وجه قابلیت رفع اتهام تشبیه را از اشاعره ندارد و در واقع این، نوعی رفع تکلیف از تبیین عقلانی و استدلالی آیات و روایات موهم تشبیه است. باید اذعان نمود که شیخ اشعری این قاعده را از حنابله به عاریت گرفته است؛ زیرا این مطلب در برخی از عبارات آنها به نحوی اشاره شده است. از احمد بن حنبل نقل شده

است که وی در مقابل سؤال از حدیث «رؤیت و نزول» و مانند آن می گفت: «نؤمن بها و نصدق بها و لا کیف و لا معنی؛ به آن ایمان می آوریم و تصدیق می کنیم و آن نه کیفیت دارد و نه معنا» (ابن جماعه، ۴۰). در این عبارت به وضوح همان قید «لا کیف» مندرج در آثار اشاعره به کار رفته است.

۵. مقایسه نظریه «بلا کیف» و دیدگاه مجسمه

از جمله گروه هایی که مورد انتقاد شدید اشاعره واقع شده اند، مجسمه و مشبهه هستند؛ چرا که آنها به صراحت در مورد ذات احدیت به تجسیم اعتقاد دارند و او را به مخلوق تشبیه می کنند. در حقیقت آنها می کوشند در مورد تفسیر آیات تشبیهی، ظهور مفردات را حفظ و معانی حقیقی آنها را اخذ کنند؛ هر چند که چنین تفسیری مستلزم تشبیه و تجسیم خداوند باشد.

از بررسی نظریه بلا کیف اشاعره و دیدگاه مجسمه به دست می آید که فرق چندانی بین این دو دیدگاه وجود ندارد و در حقیقت دیدگاه اشاعره روی دیگر سکه تشبیه خداوند به مخلوقات است و به همین دلیل است که اشاعره را معمولاً اهل تشبیه معرفی می کنند (سجادی، ۴۰۲). اشعری و طرفداران وی در آیات تشبیهی سعی کرده اند، با افزودن قیودی همچون «بلا کیف» خود را از اعتقاد به تشبیه مبرا سازند؛ ولی روشن است که بیان آنها مشکلی را حل نمی کند. شهرستانی که خود یک اشعری است، کسانی مانند داوود جواری را که برای خداوند دست و پا و سرو گوشت و خون و... قائل است، در گروه مشبهه معرفی می کند؛ در حالی که آنها هم برای پرهیز از این مشکل قیودی نظیر «بلا کیف» را مانند «جسم لا کالاجسام. لحم لا کاللحوم و...» پشت سر ادعای خود اضافه می کنند. از داوود جواری نقل شده است که می گفت: «در باره خداوند غیر از ریش و فرج او، از هر چیز دیگر سؤال کنید، برایتان سخن می گویم». سپس در توصیف معبود و خدای خود می گفت: «به درستی که او جسم، گوشت و خون است و دارای جوارح و اعضائی مثل دست، پا، سر، زبان، دو چشم و دو گوش است؛ لکن برای او جسمی است، نه مانند اجسام،

گوشت و خونی است، نه مانند گوشت‌ها و خون‌های دیگر و همین‌طور دیگر صفات، و این شبیه مخلوقات نیست» (شهرستانی، ۱۱۸/۱).

با دقت نظر می‌توان فهمید که هیچ فرقی بین جملات و عبارات مذکور با قیود اشاعره نظیر «بلا کیف»، «من غیر تشبیه و تجسیم» نیست و کسی که معتقدین گروه اول را جزء مشبهه می‌داند، بایستی قائلین عبارات بعدی را نیز اهل تشبیه معرفی کند. شاید به همین سبب است که در سده‌های بعدی، برخی از مفسران و عالمان اشعری در تفسیر این آیات، راه متعادل تری را پیموده‌اند و با پذیرش تأویلات مقبول و معقول تا حدودی در بسته شده تأویل در تفکر اشعری مذهب را باز کردند و امکان اندیشه و تدبر و تفکر در آیات قرآن را مطرح ساختند. چرا که خداوند تبارک و تعالی همگان را به تفکر و تدبر در قرآن دعوت می‌کند. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴)؛ آیا به آیات قرآنی نمی‌اندیشند؟ یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟ غزالی یکی از اندیشمندان معروف اشعری تمکن، استقرار، حلول، انتقال و جهت داشتن را از ذات خداوند تنزیه کرده و عبارات مذکور را به دلیل عقلی یا نقلی بر خلاف ظاهر حمل کرده‌است. برای نمونه، وی ابتدا از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ أَصْبُعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ؛ قلب مؤمن بین دو انگشت از انگشتان خداوند رحمن قرار دارد». سپس تصریح می‌کند به این که حمل آیه به معنای ظاهری آن غیر ممکن است؛ به دلیل این که اگر قلوب مؤمنان مورد تفتیش قرار بگیرد، اثری از انگشتان در او دیده نمی‌شود. بنابراین اصابع در این روایت، کنایه از قدرت خداوند است (همو، احیاء علوم الدین، ۱۴۱/۱).

فخر رازی دیگر مفسر خردگرای اشعری است که در برخی آیات تشبیهی از قاعده کلی اشاعره صرف نظر کرده و تأویلات دیگر فرق را پذیرفته است. مثلاً او در تفسیر «ید» در آیه «بل یداه مبسوطتان» (المائده، ۶۴) معتقد است که اکثر علماء آن را به معنای «قدرت» یا «نعمت» گرفته‌اند. رازی ایرادات و اشکالاتی که بغدادی، دیگر مفسر اشعری مذهب را در تفسیر لباب التأویل خود برای این دو معنا گرفته است، به طور مفصل پاسخ می‌دهد (التفسیر الکبیر، ۳۹۷/۱۲-۳۹۸).

۶. زمخشری و ردّ قاعده «بلا کیف»

دیدگاه اشاعره در تبیین و توجیه صفات تشبیهی خداوند و طرح اصل «بلا کیف» از سوی آنان، از ناحیه برخی از علمای اهل تسنن نیز مورد ایراد و اشکال واقع شده است. معتزله، این نظریه را همانند نظریه تشبیه و تجسیم دانستند و آن را مورد انتقاد قرار دادند. زمخشری از علمای معتزلی در این زمینه می نویسد: «تعجب آور است از کسانی که خود را به اسم اسلام، اهل سنت و جماعت می نامند و طبق ادعای خود دارای مذهب بزرگی هستند و مبتکر قول بلا کیف اند؛ در حالی که این همان گفتار گذشتگان و شیوخ آنهاست. وی سپس سخن عدلیه را درباره آنها می آورد که در حقیقت آنها خداوند را به خلقت تشبیه کرده اند؛ لکن به خاطر پرهیز از رسوایی و دشنام دیگران، خود را در پشت قاعده بالبلکفه - بلاکیف - مخفی کرده اند.

قد شَبَّهوه بخلقه و تخوفوا شنع الوری فتستروا بالبلکفه

آنها (اهل حدیث و اشاعره)، خدا را به آفریده اش تشبیه کرده اند؛ ولی از شماتت مردم ترسیده و خود را در پوشش بلاکیف پنهان نموده اند (۱۵۶/۲).

البته شاید همین اشکالات باعث گردیده است، گروهی از مفسران اشعری مذهب در برخی آیات تشبیهی دریابند، توجیهاتی مثل «بلا کیف» و یا «ایمان صرف بدون سؤال از آنها» با عقل، و آیات و روایات مؤکد تدبر در قرآن مناسبت ندارد؛ لذا بدون هیچ سخنی به تأویلات و تفاسیر متناسب با عقل و اجتناب از پذیرش دلالت ظاهری و حقیقی آیه و در حقیقت همان اندیشه معتزله تن داده اند؛ مثلاً در بیش تر این تفاسیر در ذیل آیه «لَتُصْنَعَ عَلٰی عَیْنِی» (طه، ۳۹) خطاب به حضرت موسی(ع) این مضمون آمده است: «تا این که تو در منظر ما و با اراده ما و علم ما تربیت یافته و رشد و نمو کنی» (نک: تفاسیر بحرالعلوم، تفسیر المراغی، جلالین، محاسن التأویل، ذیل آیه).

۷. نا توانی عقل در فهم صفات

یکی دیگر از اشکالات اصل «بلا کیف» اشاعره، این است که پذیرش آن مستلزم نوعی عدم توانایی خرد آدمی در فهم صفات خدا و یا همان روش معطله است که ذات الهی را عاری و خالی از صفات دانسته اند (سجادی، ۴۰۲).

البته ابوالحسن اشعری خود صفات خبری مانند استواء بر عرش را صفات فعل خدا به شمار می‌آورد و بر این عقیده بود که «اطلاق این الفاظ جزء به سمع، و معانی آنها جز به عقل ثابت نمی‌گردد». با این همه، وی از هرگونه کوششی برای کشف معانی این صفات پرهیز می‌کرد و به عقیده اهل سنت و جماعت گردن می‌نهاد که آنها را بدون بحث از کیفیتشان (بلا کیف) تصدیق می‌کردند. بنابراین می‌توان موضع او را در این خصوص، حدی میان تشبیه و تنزیه، یا توقف و تأویل تلقی کرد. بدین گونه، قاعده سنتی «بلا کیف» در اندیشه وی بیش از آن که به معنای تسلیم به ظاهر نص باشد، بیانگر ناتوانی عقل در فهم معانی صفات است (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۹/۵۵ و ۵۶). برخی از مفسران اشعری موضوع «ناتوانی عقل» را با صراحت به اشعری و بزرگان اشاعره نسبت داده و آورده‌اند: صفاتی مانند استواء، ید، قدم و نزول خداوند به آسمان دنیا و خنده و تعجب او و... صفات ثابتی وراء عقل و خرد آدمی هستند و ما تنها مکلفیم، این صفات را بدون تجسیم و تشبیه برای خدا اثبات کنیم تا از رهگذر آن میان عقل و نقل تضادی به هم نرسد. بر خلاف علمای خلف (معتزله) که این گونه صفات را در مورد خداوند تأویل کرده و مراد از آنها را معین می‌کردند (آلوسی، ۲/۸۵). در حقیقت این اندیشه، از جمود فکری اهل حدیث نشأت می‌گیرد که هر نوع سؤال را درباره صفات الهی بدعت و خروج از دین می‌شمارند. وقتی از مالک ابن انس و احمد بن حنبل درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵) کیفیت استواء خداوند سؤال شد، در پاسخ گفتند: «الاستواء معلوم و کیفیة مجهولة و البحث عنها بدعة» (حقی بروسوی، روح البیان، ۵/۳۶۳)؛ استواء در لغت معلوم و مشخص است و «چطور» گفتن معقول نیست و سؤال از آن بدعت است. در روایت دیگر افزوده شده است که حتی مالک بن انس با خشم و غضب با سؤال کننده برخورد کرد و دستور داد که او را از مجلس بیرون بیاورند (ابن عطیه، ۴/۳۷).

بنابراین، آنان با آوردن قید «الایمان به واجب و البحث عنه بدعة» معتقدند که بحث درباره حقایق دینی و تجاوز از ظواهر کتاب و سنت بدعت است و حال آن که عقل و قرآن و سنت برخلاف عقیده آنان، مردم را به تدبر و تعقل در آیات خداوند و بذل جهد و تلاش در معرفت او و آیاتش تشویق می‌کنند. آیا اینان آیاتی همچون «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى

قُلُوبِ أَفْعَالُهَا» (محمد، ۲۴) را ملاحظه نکرده اند و حتی این اندازه توجه ننموده اند که بیان «بلا کیف» خود، نوعی اظهار نظر و طرح بحث درباره آیات قرآن است. به همین خاطر است که برخی از مفسران اشعری مسلک معاصر، نه تنها، به عبارت «بلا کیف» در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» اشاره نکرده اند، بلکه درباره کم و کیف آیه سخنان قابل تأملی مطرح ساخته اند. در یکی از تفاسیر اشاعره آمده است: «عرش بر تخت اطلاق می شود که پادشاه بر روی آن جلوس می کند. این معنا درباره حق تعالی محال است. پس «استواء بر عرش» کنایه از ملک و عزت و فرمانروایی است و در این آیه از ذکر لازم، اراده ملزوم شده است (آلوسی، ۱۷۴/۳ - ۱۷۵).

۸. اختلاف اشاعره در پذیرش اصل «بلا کیف»

ایراد و اشکال نظریه «بلا کیف» اشعری باعث شده است، خود علماء و مفسران اشعری مسلک در پذیرش و نوع طرح آن اختلاف نظر داشته باشند. این اختلاف در تفسیر آیات تشبیهی و مقایسه بین آنها به وضوح مشاهده می شود و این حاکی از ضعف قاعده مزبور است. برای نمونه آثار اشاعره درباره عبارات «یدالله» مورد بحث قرار می گیرد.

نسبت «دست» به خداوند در آیات مختلفی به صورت های مفرد، مثنی و جمع به کار رفته است؛ نظیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (الفتح، ۱۰)؛ «بِلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (المائدة، ۶۴) و «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» (الذاریات، ۴۷).

مفسران اشاعره در تفسیر این آیات دلالت واژه «ید» را در معانی حقیقی آن یعنی به معنی عضوی از اعضای جسمانی رد کرده و آن را در معانی مختلفی از جمله نعمت و قدرت به کار برده اند. دو دیدگاه نسبتاً متفاوتی در بین آنها وجود دارد.

یک دیدگاه آن است که با اتکاء به اندیشه های ابوالحسن اشعری، ضمن رد معنای ظاهری «ید»، به دلیل نفی جسمانیت از خداوند، ایمان و تسلیم صرف را توصیه می کند. طرفداران این دیدگاه جمهور علمای سلف و اهل سنت را شامل می شود. آنان معتقدند که درباره واژه «ید» برای خداوند به عنوان «ید صفت» است نه «ید ذات». پس بر ماست که به آنها ایمان بیاوریم و حق هیچ گونه سؤالی را درباره کیفیت آن نداریم. با دقت در این

دیدگاه، می‌توان استنباط کرد که آن علی رغم ادعای تبری از تشبیه، خود نوعی تشبیه به شمار می‌رود. میدی در ذیل آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ بَلْ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (المائدة، ۶۴) در تفسیر «بل یداه مبسوطتان» می‌نویسد: «ید، صفت را اثبات کرد و غل را نفی.... علماء سلف و ائمه اهل سنت گفتند: آنچه جهودان گفتند «یدالله مغلوله»، «ید» راست گفتند؛ اما «مغلوله» دروغ گفتند که رب العزه ایشان را در غل، دروغ زن کرد، نه در ید» (۱۶۸/۳).

اگر چه میدی «ید» را با قید «صفت» آورده، لکن مشخص نکرده است که منظور او آیا «ید جارحه» است یا چیز دیگر. به عبارت بهتر این نوع بیان، نوعی اعتقاد به تشبیه است؛ لکن در هاله ای از ابهام. همان توجیهی که اشعری با آوردن «و ان له یدین بلا کیف» کما قال: «خلقت یدی» و کما قال «بل یداه مبسوطتان» (الابانه، ۲۲/۱). علاء الدین بغدادی اشعری نیز در تفسیر «ید» این دیدگاه را به جمهور علمای اهل سنت و سلف و بعضی از متکلمین نسبت داده، اضافه می‌کند: «ید الله» صفتی از صفات ذات خداوند است؛ مانند سمع و بصر و وجه، که بر ما واجب است به آنها ایمان آوریم و تسلیم شویم و آنچه که در قرآن و سنت در این باره وارد شده باید از آن بدون کیفیت و تشبیه و تعطیل بر آن بگذریم» (۱۰/۲). علی رغم این که طرفداران این دیدگاه سعی می‌کنند، تشبیه را از خود دور سازند؛ لکن در تبیین دیدگاه خود، گاهی اعتقاد واقعی و درونی خویش را رو می‌کنند. مثلاً قاسمی یکی از مفسران اشعری در تفسیر خود ضمن مخالفت با معتزله که معتقدند، «اثبات دست در معنای حقیقی برای خداوند صحیح نیست»، به روایاتی تمسک می‌جوید که کاملاً تصریح در تشبیه خداوند دارد. برای نمونه از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَسَحَ ظَهْرَ آدَمَ بِيَدِهِ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةَ» (۱۸۶/۴).

اشعری هم این روایت را ذکر و نتیجه‌گیری می‌کند که خداوند دست دارد؛ اما بلاکیف: «ثبت الید بلا کیف» (الابانه، ۱۲۶/۱).

دیدگاه دوم به دیدگاه معتزله و امامیه نزدیک‌تر است. بنابر این دیدگاه در این نوع آیات، بایستی متناسب با سیاق آن معنای روشن و واضحی ارائه شود. در برخی از تفاسیر اشعری مثل تفسیر مراغی، ابن کثیر، بیان المعانی، جلالین، بحر العلوم، انوار التنزیل و التفسیر

الکبیر، از «ید» معنای جود و کرم و احسان اخذ شده است و حتی برای توجیه مثنی ذکر شدن آن در آیه «بل یداه مبسوطان» گفته اند که برای «وسعت فضل و احسان» است؛ چرا که انسان برای کثرت در جود و کرم و احسان با هر دو دست انفاق می کند و گاهی گفته اند که منظور نعمت دنیا و آخرت مورد نظر است.

فخر رازی در تفسیر «ید» درباره آیه مزبور معتقد است که اکثر علماء، آن را در خصوص خدا به معنای «قدرت» یا «نعمت» گرفته اند. وی حتی اشکالاتی را که بغدادی دیگر مفسر اشعری مذهب در تفسیر لباب التأویل خود برای این دو معنا گرفته، به طور مفصل پاسخ داده است (التفسیر الکبیر، ۳۹۷/۱۲-۳۹۸).

طرفداران این دیدگاه، حتی تأویل روایاتی را که در آنها برای خداوند نسبت دست یا انگشت داده، می پذیرند؛ اگر چه از به کار بردن واژه تأویل خود داری می کنند. غزالی یکی از اندیشمندان معروف اشعری جسمیت، جوهر و عرض بودن، تمکن، استقرار، حلول، انتقال و جهت داشتن را از ذات خداوند تنزیه می کند و در مواجهه با چنین متون روایی یا به دلیل عقلی یا نقلی بر خلاف ظاهر حمل می کند. برای نمونه، وی برای دلیل عقلی، ابتدا روایتی را از ابوهریره نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود: «قلب مؤمن بین دو انگشت از انگشتان خداوند رحمن قرار دارد». سپس به این مطلب تصریح می کند که حمل آیه بر معنی ظاهری آن غیر ممکن است، به دلیل این که اگر قلوب مؤمنان مورد تفتیش قرار بگیرد، اثری از انگشتان، در او دیده نمی شود؛ بنابراین این انگشتان (اصابع) در این روایت، کنایه از قدرت خداوند است^۱ (۱۴۱/۱). همان گونه که در بین مردم معروف است، در تعریف و تمجید از کسی می گویند: «از هر انگشتش صد هنر می بارد»، کنایه از قدرت نمایی او در انجام امور مختلف و آفرینش هنرهای گوناگون است. پس می توان گفت که این دیدگاه، بیش تر به اندیشه عدلیه نزدیک است و طرح آن بدین شکل، وجه اشتراک بین سه مکتب

۱. در مورد روایت مزبور حتی احمد بن حنبل نیز علی رغم مخالفت سرسختانه با تأویل، مجبور به پذیرش تأویل شده است (نک: غزالی

اشعریه، معتزله و امامیه خواهد بود. البته این اختلاف نظر در دیگر آیات تشبیهی، همچون وجه، عین، قرب و... نیز کاملاً مسلم است.

Archive of SID

۹. نتایج مقاله

حاصل بررسی‌ها در این مقاله این چنین خلاصه می‌شود:

۱. عموم اشاعره سعی داشتند، در عین حالی که آیات وارده درباره صفات تشبیهی خدا را در معانی ظاهری حفظ می‌کنند، در مشکل تأویل هم گرفتار نشوند؛ لذا ناگزیر موضعی اتخاذ کردند که باز نوعی تشبیه به شمار می‌رود. آنان ضمن پذیرش ظواهر برخی عبارات مثل «ید»، «وجه» و...، با مسکوت نهادن کیفیت آنها طبق قاعده بلا کیف سعی کردند، مشکل تشبیه را حل کنند؛ لکن این اعتقاد، جز قرار گرفتن در یک اندیشه مبهم و پیچیده، چیز دیگری برای آنها به ارمغان نیاورد.

۲. اشاعره در مورد صفات خبری و تشبیهی خداوند دیدگاه واحد و مشترکی ندارند. برخی از آنها خصوصاً بنیان گذار این دیدگاه یعنی ابوالحسن اشعری بیش‌تر در وادی تشبیه قرار گرفته اند و عبارات آنان، علی‌رغم تصریح بر تنزیه خدا از تجسیم و تشبیه، همچنان اعتقاد به تشبیه و تجسیم پنهانی را نشان می‌دهد. البته برخی از آنها از جمله فخر رازی و امثال وی در زمینه این صفات، به تأویلات منطقی و معقول گرایش پیدا کردند و مجبور شدند، عقاید گذشتگان‌شان را به طریقی از حالت ابهام دور سازند.

۳. قاعده بلا کیف، نوعی افتادن در ورطه تعطیلی عقل و ناتوانی آن در فهم صفات الهی است و این برخلاف دعوت صریح قرآن به تدبیر در آیات قرآنی است: «افلا يتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (محمد، ۲۴).

۴. علی‌رغم این که طرح اصل «بلا کیف» منسوب به ابوالحسن اشعری و اشاعره است؛ لکن قبل از آنان از سوی اهل حدیث و حنابله نیز به نوعی مطرح شده است. بنابراین بین اندیشه‌های احمد بن حنبل و ابوالحسن اشعری فرق چندانی وجود ندارد و دو روی یک سکه است و در هر دو شائبه تشبیه و تجسیم در مورد خداوند وجود دارد.

کتاب‌شناسی

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق
ابن جماعه، محمد بن ابراهیم بن سعدالله، ایضاح الدلیل فی قطع حجج اهل التعطیل، انتشارات دارالسلام،

بی‌جا، ۱۹۹۰ م

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، المكتبة العصرية، بيروت، ۱۴۱۶ق
ابن عطية اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، دارالكتب العلمية، بيروت،

۱۴۴۲ق

احمد بن حنبل، عبدالله، السنة، دار ابن قيم، الدمام، ۱۴۰۶ق

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، الابانة عن اصول الديانة، دارالانصار، بيروت، ۱۴۱۵ق

همو، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، داراحياء التراث، بيروت، بی تا

بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، لباب التأویل في معانی التنزیل، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ق

حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، دارالفکر، بيروت، بی تا

ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، دارالكتاب

العربی، بيروت، ۱۴۲۳ق

رازی فخرالدین، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير)، داراحیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۲۰ق

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالكتاب العربی، بيروت، ۱۴۰۷ق

سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷ش

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی تا

سید مرتضی، علی بن حسین، غرر الفوائد و درر القلائد (امالی المرتضی)، داراحیاء الكتب العربیة،

۱۳۷۳ق

سیوطی، جلال‌الدین، و محلی، جلال‌الدین، تفسیر الجلالین، مؤسسة النور للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۶ق

شهرستانی، محمد عبدالکریم، الملل و النحل، دار و مكتبة الهلال، بيروت، ۲۰۰۳م

غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، دار و مكتبة الهلال، بيروت، ۲۰۰۴م

قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن التأویل، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸ق

مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بيروت، بی تا

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، منشورات دار الهجرة، قم، ۱۴۰۴ق

موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران،

۱۳۸۳ش

میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ش